

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۶، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۵۱ - ۱۳۱

زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد)

فرزانه سجادیپور*

ابراهیم جمالی سوسفی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲

چکیده

بزرگ‌ترین مهاجرت افغان‌ها به ایران بعد از روی کار آمدن دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان در ۱۹۷۸ و به واسطه درگیری‌های گسترده داخلی آغاز شد. این سیل مهاجرتی در طی سال‌ها همواره با فرازوفرودهای فراوانی مواجه بوده است. گرچه دلیل اصلی مهاجرت افغان‌ها هرگز نگرش جنسیتی نبوده است اما همواره سایه مسائل جنسیتی همچون نبود امنیت برای زنان، صیانت از ناموس و ... به عنوان مؤلفه‌های بازدارنده نقش اساسی ایفا کرده‌اند. در این پژوهش تلاش شده دلایل عدم تمایل به بازگشت افغان‌ها از دید زنان مورد بررسی قرار گیرد. با استفاده از نظریه دافعه و جاذبه مهاجرت و از طریق مصاحبه ساختارمند با ۱۶ زن مهاجر در شهر مشهد و طی دو دوره زمانی مختلف پرسش‌های اصلی تحقیق بررسی شد. جاذبه‌های ایران برای دختران و زنانی که در ایران متولد شده‌اند بیشتر از زنانی است که بخش عمده‌ای از عمر خود را در افغانستان گذرانده‌اند. تغییر ساختار معیشتی و محیط جغرافیایی افغان‌های مهاجر به ایران که عموماً از قوم هزاره هستند موجب شده نظام پدرسالار سنتی کارایی خود را از دست داده و از جامعه ایرانی متأثر شود. دلایل عدم بازگشت زنان افغان در دو دسته کلی قابل تقسیم‌بندی است: (۱) مسائل درون فرهنگی که بازتاب‌دهنده مشکلات و موانع موجود در ساختار اجتماعی و سنتی افغانستان است و عملاً به عنوان یک دافعه در بازگشت زنان نقش ایفا می‌کند گرچه تغییرات رخ داده بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی افغانستان بارقه امیدی نیز در دل آن‌ها تابانده است و (۲) مسائل برون فرهنگی که ناشی از جاذبه‌ها و دافعه‌های جامعه ایرانی برای ایشان است خصوصاً برخورداری از آزادی و امنیت بیشتر در ایران برای زنان افغان علی‌رغم مشکلات و موانع تحصیلی و اجتماعی، به عنوان یک مؤلفه مؤثر در عدم بازگشت عمل می‌کند.

کلیدواژگان: ایران، عدم بازگشت مهاجران، زنان مهاجر افغان، رویکرد جنسیتی، مشهد.

* مربی، گروه مدیریت جهانگردی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، خرم‌آباد، ایران
f_sajadpour@yahoo.com

** مربی، گروه مدیریت جهانگردی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، خرم‌آباد، ایران
abi.jamali@gmail.com

مقدمه

افغانستان از دیرباز مرکز درگیری و جدال کشورهای مختلفی چون انگلستان، ایران، هند و شوروی بوده است. کشوری با مرز مشترک ۸۵۰ کیلومتری که بخش‌هایی از آن روزگار مدیدی متعلق به ایران بود و امروزه نیز میراث دار جغرافیای فرهنگی خراسان بزرگ است. این سرزمین در ۱۸۵۷ به تحریک و فشار انگلستان از ایران جدا شد و در ۱۹۱۹ نیز با جسارت پادشاه جوان امان‌اله خان رسماً استقلال یافت (گرگوریان، ۲۰۱۳)؛ اما همواره عرصه‌ای برای جولان دهی قدرت‌های سیاسی مختلف بوده است. این شرایط بی‌ثبات سیاسی موجب شده، افغان‌ها همواره به نزدیک‌ترین کشورهای منطقه همچون ایران و پاکستان و تاجیکستان مهاجرت کنند. افغان‌ها از دیرباز جهت تجارت، کار کردن یا در اثر بلاهای طبیعی چون خشک‌سالی و... به ایران مهاجرت می‌کرده‌اند اما در دهه ۱۹۷۰ خیل عظیمی از ایشان برای اشتغال در صنعت نفت وارد کشور شدند (عباسی و همکاران، ۲۰۰۸). موج اول مهاجرت گسترده افغان‌ها در ۱۹۷۹ و به دنبال لشکر کشی اتحاد جماهیر شوروی به بهانه حمایت از جمهوری دمکراتیک افغانستان رخ داد. ایران و پاکستان دو مقصد اصلی این پناهندگان بودند که بر مبنای ویژگی‌های قومی و مذهبی یکی از این دو کشور را برای دور ماندن از جنگ برگزیدند. بدیهی است که هیچ‌یک از کشورهای مهاجرپذیر و حتی خود پناهندگان هرگز فکر نمی‌کردند دوره بی‌ثباتی در افغانستان آن‌قدر ادامه یابد که اقامتی سی و اندی ساله را برایشان رقم زند. در دوره‌های بعد نیز به علت جنگ‌های داخلی مجاهدین، استقرار طالبان، حمله آمریکا و متحدانش بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، موج‌های مهاجرتی افغان‌ها، مواج‌تر و پردامنه‌تر شد و دامنه دایاسپورای افغان را به کشورهای غربی نیز گستراند.

جامعه پناهندگان افغان، جمعیت بزرگی از جامعه ایران را تشکیل می‌دهد. بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ جمعیت قریب به ۲۹۰۰۰۰۰ پناهنده در ایران گزارش شده است. بعد از خروج نیروهای شوروی این رقم به ۱۵۰۰۰۰۰ نفر در ۱۹۹۲ رسید (همان). در ۲۰۰۶ حدود ۱۲۰۰ هزار نفر دارای کارت اقامت (کارت آمایش) بوده‌اند (عباسی و همکاران، ۲۰۱۲) اما آمارهای غیررسمی متعددی در مورد نرخ بالای پناهندگان غیرقانونی نیز وجود دارد. در مارس ۲۰۱۰ بر اساس گزارش دفتر امور اتباع و مهاجرین خارجی ۱۰۲۷۶۰۰ نفر به صورت داوطلبانه در طرح آمایش اتباع افغان ثبت‌نام کرده‌اند (گزارش کمیساری عالی امور پناهندگان، ۲۰۱۰). همچنین گزارش‌ها نشان می‌دهند جمعیت پناهندگان مرد بیشتر از زن است (ویکراماسکارا و همکاران، ۲۰۰۹؛ عباسی و همکاران، ۲۰۱۲). به هر روی در حال حاضر نسل جدیدی از افغان‌ها در ایران متولد و رشد کرده‌اند که اساساً هیچ خاطره‌ای از سرزمین مادری ندارند؛ افرادی که طبق قوانین مهاجرتی و قواعد فرهنگی نه ایرانی هستند و نه افغان.

بیان مسئله

تبیین این مسئله که چرا مهاجرت رخ می‌دهد همواره راحت‌تر از بیان دلایل عدم بازگشت پس از بهبود شرایط در سرزمین مهاجرفرست است. در میانه این کندن از سرزمین مادری و اتصال به سرزمین دیگری، ذهن کنشگران تحت تأثیر تبادلات اجتماعی دو جامعه یا ارتباطات اجتماعی موجود تغییر می‌کند و از پناهنده موجودی متفاوت از غیر پناهنده می‌سازد. از این رو است که گاه گروه مهاجرت نکرده و مهاجر زبان مشترکی برای ارتباط نمی‌یابند. از سویی ادغام با جامعه پذیرنده نیز با دشواری‌های فراوانی همراه است. چالش‌های فرهنگی نسل دوم مهاجران که فقط به واسطه والدینشان به سرزمین مادری وصل می‌شوند بیشتر از نسلی است که تجربه زیست در وطن داشته‌اند. فرایند همانند شدن در نسل اول با جامعه پذیرنده بیش از نسل دوم است درحالی‌که نسل دوم به شکل آشکاری به سختی می‌تواند خود را با سرزمین مادری منطبق کند. به بیانی دیگر نسل اول در برخورد فرهنگی که با جامعه میزبان دارد به تبادل داشته‌ها و داده‌ها می‌پردازد و بر اساس مؤلفه‌های شخصی یا قومی بخشی از داشته‌های خود را به نفع جامعه میزبان اصلاح یا حذف کرده و در قبال آن به ناچار داده‌های جامعه میزبان را برای ادامه حیات در سیستم اجتماعی و فرهنگی داخل شده، می‌پذیرد اما نسل دوم از بدو تعاملات خود را با جامعه میزبان آغاز و به راحتی آن را در فرایند اجتماعی شدن، درونی می‌کند. طبیعی است که در صورت بازگشت به وطن نسل دوم چالش‌های بیشتری برای انطباق و همانند شدن با جامعه پیدا خواهد کرد. این مسئله می‌تواند به طور ملموس فرایند بازگشت مهاجران نسل دوم را تحت تأثیر قرار داده و به عنوان یک مانع ذهنی برای بازگشت ایشان عمل کند.

از سوی دیگر ماهیت مهاجرت زنان با مردان به شدت متفاوت است. آمارهای جهانی نشان‌دهنده این واقعیت هستند که سیر مهاجرت زنان در حال گسترش است. مثلاً در ۲۰۰۰ م از بین ۱۵ الی ۱۶ میلیون مهاجر ساکن اروپا قریب به ۴۵٪ را زنان تشکیل می‌دادند (العلی، ۲۰۰۳). جز این دلایل برانگیزاننده زنان در مهاجرت می‌تواند با انگیزه‌های مردان و همچنین سیر حرکت مهاجرتی زنان نیز با مردان متفاوت باشد. آسیب‌ها و مشکلات در طی فرایند جابه‌جایی و اسکان در سرزمین جدید نیز می‌تواند به شدت بر محور جنسیت بازتاب‌های متفاوتی داشته باشد. انگیزه زنان مراکشی برای مهاجرت به ایتالیا و همچنین شیوه‌های هویت‌پذیری ایشان در جامعه جدید، فرایند متفاوت ادغام و رویکردهای مختلف به مهاجرت، نمونه ارزنده‌ای از یک تجربه جنسیتی در مهاجرت است (صالیح، ۲۰۰۱). از دیرباز قدیمی‌ترین ساختار سلطه، اقتدار مردان بر زنان بوده است. در پدیده مهاجرت این سلطه اقتداری به شکل ملموسی قابل شناسایی است. انگیزه مهاجرت اولیه افغان‌ها برای حفظ «ناموس» که پس از حمله اتحاد جماهیر شوروی رخ داد، نمونه واضحی از این نگرش جنسیتی است. حتی بخشی از عدم تمایل افغان‌ها برای بازگشت به کشور بعد از تأسیس جمهوری اسلامی افغانستان پیرامون محور نبود امکان تحصیل برای دختران و عدم امنیت برای ایشان است. در گزارشی هما هودفر از مصاحبه با خانواده‌های افغانی بیان شده است

«دلیل اصلی تصمیم آن‌ها برای مهاجرت مجدد در نیمه دوم دهه ۹۰ همانا بسته شدن مدارس و منع تحصیل دختران توسط طالبان بوده است» (هودفر، ۲۰۰۷). ایران به عنوان جامعه میزبان بر نگرش‌های جنسیتی افغان‌های مهاجر تأثیر مستقیم گذاشته است. مطالبات زنان افغان مهاجر نیز گرچه به شکلی محافظه‌کارانه‌تر اما مشابه خواست‌های زنان ایرانی است.

در این پژوهش تلاش شد از طریق مصاحبه با زنان به بررسی فرایند ذهنی زنان افغان برای ادغام در جامعه ایران یا حتی مقاومت در برابر ادغام پرداخته شود. اینکه زنان افغان چه تصویری از بازگشت به سرزمین مادری دارند یا رویکردهای جنسیتی تا چه حد ساختار اقتدار را به نفع زنان تغییر داده است، مباحثی است که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده است.

پیشینه نظری مهاجرت

قدمت نظریه‌پردازی در مورد مهاجرت‌های داخلی همواره بیش از مهاجرت‌های بین‌المللی است. نظریه جاذبه و دافعه^۱ از قدیمی‌ترین نظریه‌ها در این حوزه است که توسط هبرل^۲ (۱۹۳۸) ارائه شد. بر اساس این نظریه می‌توان مهاجرت را برحسب عوامل جاذب یا دافع در مبدأ و مقصد شناسایی و تحلیل کرد. نیروهای دافع^۳ عواملی هستند که مهاجر را به خروج از سرزمین مادری ترغیب می‌کند و نیروهای جاذب^۴ موجب می‌شوند فرد مهاجر تمایل بیشتری برای حرکت داشته باشد (هربل، ۱۹۳۸). اورت لی^۵ پایه نظریه خود را بر دیدگاه هبرل گذاشت اما تأکید او بیشتر بر عوامل مداخله‌گر است که می‌توانند در فرایند جذب و دفع نقش کلیدی بازی کنند مثلاً مؤلفه‌ای مانند مسافت بین دو مکان مهاجرفرست و مهاجرپذیر و هزینه‌های سفر می‌تواند برای گروهی بسیار حائز اهمیت باشد درحالی‌که گروهی دیگر چندان توجهی به آن ندارند. این نظریه‌پرداز به مزایا و مضرات ناشی از ماندن و فرصت‌های موجود در مکان مقصد و عوامل مداخله‌گر در بین جامعه مهاجرفرست و مهاجرپذیر توجه دارد. او معتقد است در تبیین مهاجرت‌های بین‌المللی باید به چهار مؤلفه تأثیرگذار توجه داشت: علل موجد مهاجرت در مبدأ و مقصد با در نظر گرفتن دو عامل برانگیزاننده و بازدارنده، موانع اصلی مهاجرت از مبدأ به مقصد یا همان عوامل مداخله‌گر و در آخر ویژگی‌های شخصیتی مهاجران (لی، ۱۹۶۶).

فرایندهای فزاینده و شتابنده در مهاجرت بر اساس شبکه روابط اجتماعی نیز توسط نظریه‌پردازان مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. نظریه شبکه‌ای^۶ با تأکید بر همین اصل بیان می‌کند بین مهاجران اولیه، مهاجران بالقوه و مهاجران پیشین یک رابطه شبکه‌ای وجود

^۱ Pull and Push Theory

^۲ Rudolph Heberle

^۳ Pushing Forces

^۴ Pulling Forces

^۵ Everett S. Lee

^۶ network theory

دارد که همواره باعث می‌شود هزینه‌های عاطفی و اقتصادی مهاجرین جدید را کاهش دهد. در چنین وضعیتی مهاجرت یک فرایند پایدار و بدون توقف باقی خواهد ماند تا در نهایت همه افرادی که تمایل یا آرزوی مهاجرت دارند بتوانند از شرایط لازم برای مهاجرت برخوردار شوند. داگلاس مسی^۱ در نظریه پیوستگی ارتباطات^۲ مطرح می‌کند. افزایش رابطه بین مهاجر با اعضای خانواده و خویشاوندان که شامل روابط قوی است می‌تواند منجر به افزایش مهاجرت اعضای خانواده و بستگان مهاجرین اولیه شود. این نوع از مهاجرت‌ها در بین افرادی که پیوندهای عمیقی با مهاجر اولیه ندارند مثلاً دوستان کمتر مشاهده می‌شود (مسی و همکاران، ۲۰۱۱).

نظریه اقتصاد نئوکلاسیک^۳ مهاجرت را امری با بازده اقتصادی می‌داند. این بازدهی سطح درآمدی بالاتر را به نسبت جامعه مهاجر فرست به مهاجر پیشنهاد می‌کند. با توجه به اصل هزینه-فایده مهاجرت تابعی است از سطح درآمد. در مبدأ هزینه واقعی مهاجرت باید کمتر از درآمد پیش‌بینی‌شده باشد، در نهایت درآمد مهاجر به نسبت هم‌صنفان در مبدأ بیشتر است که رفاه بیشتری را نیز به دنبال دارد. بر اساس این نظریه مهاجرت بیشتر به سرزمین‌هایی انجام خواهد شد که انباشت سرمایه در آن بالاتر است و در نتیجه دستمزدها سیر صعودی دارند. نهایتاً مهاجرت به این مناطق می‌تواند به بازگشت تعادل میان دستمزد و نیروی کار منجر شود. در نظریه اقتصاد جدید مهاجرت^۴ فقط به منظور افزایش درآمد انجام نمی‌شود بلکه تلاشی برای کاهش یا به حداقل رساندن مشکلاتی مانند نبود بیمه اجتماعی، تجارت آزاد، فقدان بیمه بیکاری و امنیت است که در واقع هزینه‌های پنهان بسیاری را به خانوارها تحمیل می‌کند. مهاجران بخشی از درآمد خود را به کشور مبدأ ارسال می‌کنند که نهایتاً می‌تواند نقش مهمی در توسعه کشورهای توسعه‌نیافته داشته باشد و ذخایر ارزی این کشورها را افزایش دهد (همان).

جنسیت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که کمتر در نظریات مورد اشاره قرار گرفته است... جنسیت یکی از عوامل اساسی به وجود آورنده تفاوت‌های اجتماعی و دسترسی‌های متفاوت به منابع قدرت در تمامی عرصه‌ها از جمله فرایندهای مربوط به جابجایی انسان‌هاست. با این همه نگرش مسلط در مطالعات مهاجرت عمده‌تاً فرایندهای جنسیتی از جمله تجربه زنان مهاجر را نادیده گرفته‌اند (بهبهانی، ۱۳۹۳). صرف زن بودن می‌تواند تجربه‌ها و برداشت‌های گوناگونی را برای کنشگر اجتماعی رقم بزند. ساختار قدرت چه در سطح خرد و چه کلان همواره نظام‌های اجتماعی متفاوتی را برحسب جنسیت بازتولید می‌کند. زن در بسیاری از جوامع سنتی همان دیگری است که امکان دستیابی به فرصت‌های متعددی از او دریغ شده و رفتارش به نسبت ما (گروه مردان) همواره فرودست و حقیر ارزیابی می‌شود. «در اواسط دهه ۱۹۸۰ و پس از قریب به ده سال انباشت نظری و نقدهای

¹ Douglas S Massey

² communication linkage theory

³ neoclassical economics

⁴ the new economics of migration

فمینیستی بود که ادبیاتی با سوژه محوری زنان مهاجر تولید شد. دیرتر و با بسط مطالعات زنان به مطالعات جنسیت و سکسوالیته، بخش‌هایی از ادبیات مهاجرت، جنسیت را نه صرفاً یکی از متغیرها برای تحلیل مهاجرت که یکی از موضوعات محوری آن قرار دادند» (همان).

جنسیت هم موجد مهاجرت و هم موجد بازگشت است. تحقیقات نشان می‌دهد تعداد مردان افغان حاضر در ایران بیش از زنان است. در ۲۰۰۹ در مقابل هر ۱۰۸ مرد افغان ۱۰۰ زن شناسایی شده است. در تاریخ مشابه این نسبت جنسی در مورد ایرانیان ۱۰۳ مرد در مقابل ۱۰۰ زن برآورده شده است (ویکراماسکارا و همکاران، ۲۰۰۹). لازم به ذکر است که این آمارها فقط مربوط به گروهی از افغان‌ها است که با کارت شناسایی در ایران زندگی می‌کنند. گروه بزرگی از ایشان به عنوان کارگران فصلی و به صورت قاچاقی به ایران رفت‌وآمد می‌کنند که اکثریت ایشان را پسران مجرد یا مردان متأهلی تشکیل می‌دهد. این گروه درآمد خود را به طرق مختلف به افغانستان انتقال می‌دهند.

در مهاجرت اولیه افغان‌ها به ایران و پاکستان نیز مسئله حفظ ناموس بسیار برجسته بود. آنچه افغان‌ها را وادار به مهاجرت می‌کرد فقط جنگ نبود، سیاست‌های اصلاحی دولت کمونیستی نیز به مذاق برخی چندان خوشایند نبود این سیاست‌ها در بندهای قانونی خاصی صورت گرفت که از لحاظ فرهنگی به شدت برای ایشان دارای اهمیت بود. اصلاح قانون شیربها که با حذف آن نظام مبادله زنان به عنوان کالا را از هم پاشید و از نظر افغان‌ها موجب کاهش اعتبار خانواده‌ها شد. جز این قانون سواد اجباری برای زن به شدت با مقاومت روبه‌رو شد و موجب شد برخی از پناهندگان دلیل خروج خود از کشور را همین امر اعلام کنند (مقدم، ۲۰۰۳). هنوز هم در جامعه افغان ساکن ایران مسئله شیربها مؤلفه مهمی برای تشخیص بخشیدن به دخترانی است که چه به صورت ارادی و چه اجباری به عقد مردی درمی‌آیند. نرخ بالای شیربها به نوعی پدر دختر را در بین جامعه افغان برجسته کرده به او اعتبار می‌بخشد. در مورد تحصیل دختران مهاجر فرایند کاملاً معکوس است. افغان‌ها تحت تأثیر جامعه تحصیل کرده زنان ایرانی نگرش خود را تغییر داده‌اند به گونه‌ای که در حال حاضر یکی از مطالبات اصلی ایشان ادامه تحصیل دختران در مدارس ایرانی است.

در این مقاله با محوریت قرار دادن جنسیت در مهاجرت افغان‌ها به ایران و استفاده از نظریه اورت لی تلاش شده از چهارچوب مفهومی زیر در راستای بررسی دلایل عدم بازگشت زنان افغان به کشور استفاده شود.

پرسش‌های پژوهش

۱. عوامل جذب‌کننده مؤثر در ایران بر عدم بازگشت زنان افغان به وطن چیست؟
۲. عوامل دفع‌کننده مؤثر در ایران بر ایجاد تمایل به بازگشت زنان افغان به وطن چیست؟
۳. عوامل جذب‌کننده مؤثر در افغانستان بر عدم بازگشت زنان افغان به وطن چیست؟

۴. عوامل دفع‌کننده مؤثر در افغانستان بر ایجاد تمایل به بازگشت زنان افغان به وطن چیست؟

روش‌شناسی پژوهش

شیوه کلیدر این پژوهش بهره‌گیری روش‌های ژرفانگر است. به منظور گردآوری داده‌ها تلاش شده از فنون مشاهده و مصاحبه به صورت هم‌زمان استفاده شود. مشاهدات بر اساس کدهای از پیش تعریف‌شده در فیش‌های مشاهده ثبت شدند. تأکید مشاهدات بر شیوه‌های کنشی (آزاد- بسته)، ارتباطات مؤثر در کنش و نوع پوشش پاسخگویان بوده است. مصاحبه‌ها در دو شکل نیمه‌ساخت‌یافته و باز اجرا شده است. مکان مصاحبه برحسب تمایل پاسخگو در منزل یا بیرون طراحی می‌شد که با توجه به ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه گزینش مکان مصاحبه توسط پاسخگو بیانگر برخورداری وی از آزادی در روابط اجتماعی یا عدم این برخورداری بود. همه مصاحبه‌ها نیز با توافق پاسخگویان به صورت ویدئویی یا نوار کاست ضبط شده‌اند. برخی از پاسخگویان تمایلی به مصاحبه ویدئویی نداشتند ولی اجازه گرفتن عکس را به پژوهشگر داده‌اند.

شیوه نمونه‌گیری معیار محور یا کیفی بود به این ترتیب که از اصل انتخاب تدریجی برای نمونه‌گیری استفاده شده است (محمدپور، ۱۳۸۹). برای دستیابی به نتایج یقینی‌تر در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع از شیوه اشباع نظری^۱ استفاده شده است (گلاسر و اشتراوس، ۱۹۶۷). بر همین مبنا و با کمک‌گیری از شیوه نمونه‌گیری گلوله برفی، تعداد ۱۶ زن برای مصاحبه انتخاب شدند. در این تحقیق اولین واحد نمونه در منطقه سی متری طلاب (خیابان شهید مفتاح) شناسایی شد و برای پرهیز از قرار گرفتن همه افراد در یک رده سنی مشابه سعی شد در طی تحقیق اطلاع‌رسانان اولیه از سه گروه سنی مختلف انتخاب شود.

در مجموع طی دو دوره زمانی مختلف؛ فروردین و خرداد ۱۳۹۳ با ۱۶ زن و دختر افغان مصاحبه شد. به طور متوسط هر مصاحبه بین ۴۰ الی ۸۰ دقیقه زمان برده است و در برخی موارد به علت وجود مخل در هنگام مصاحبه نیمه‌تمام رها شده و در زمان مناسب دیگری کامل شده است. این عوامل مخل مواردی مانند ورود شخص ثالث به مکان مصاحبه، بی‌قراری فرزند مصاحبه‌شونده یا از کنترل خارج شدن فرایند مصاحبه بوده است.

پرسش‌ها مصاحبه در سه دسته کلی تعاریف، جاذبه‌ها، دافع‌های افغانستان و ایران و کنش‌های اجتماعی تنظیم شده است. بخش تعاریف دربرگیرنده پرسش‌های باز است که عملاً در راستای ورود به بحث اصلی طراحی شده‌اند. دو بخش بعدی با پرسش‌های باز و بسته ترکیب شد تا آزادی بیشتری به پاسخگو داده شود.

^۱ theoretical saturation

برای تحلیل داده‌ها نیز پاسخ‌های مصاحبه ابتدا پیاده شده و سپس کدگذاری موضوعی انجام شد. برای تحلیل داده‌ها از روش تماتیک یا موضوعی^۱ (تحلیل درون‌مایه) استفاده شده است. در این روش از کدگذاری و تحلیل داده‌ها با هدف روش شدن داده‌ها استفاده می‌شود. در این روش اول الگوهای موجود در داده‌ها پیدا و دسته‌بندی شده و سپس با حمایت تمی یا موضوعی از آن صورت می‌گیرد. این روش جزو شیوه‌های تحلیلی متمرکز بر معنا^۲ و زیرشاخه کدبندی معنایی^۳ محسوب می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹). با توجه به پرسش‌های پژوهش پنج محور اصلی در نظر گرفته شد که عبارت‌اند از: عوامل جذب‌کننده در افغانستان و ایران، عوام دفع‌کننده در افغانستان و ایران و عوامل مداخله‌گر.

میدان پژوهش

جامعه مورد بررسی این پژوهش شامل دختران و زنان مهاجر افغانی است که یا در ایران متولد شده یا حداقل بیست سال در ایران زندگی کرده‌اند. از لحاظ آماری جمعیت دقیق افغان‌های مقیم مشهد مشخص نیست. گرچه افغان‌ها در همه نقاط شهر مشهد به صورت پراکنده زندگی می‌کنند اما دو منطقه طلاب (شهید مفتح) و گلشهر از مناطق محوری در اسکان افغان‌ها هستند. زمین‌های منطقه طلاب در دوران محمدرضا پهلوی در اختیار روحانیون جهت ساخت منزل قرار داده شد و بعدها پذیرای بخش زیادی از جامعه مهاجر ایرانی شد. این منطقه در حال حاضر به همه امکانات رفاهی و شهری دسترسی دارد. منطقه گلشهر نیز در حاشیه شرقی شهر مشهد واقع شده و یکی از مراکز مهم تجمع افغان‌ها به شمار می‌رود. از لحاظ ترکیب قومی در هر دو منطقه تفاوت محسوسی بین افغان‌ها مشاهده نمی‌شود اما از لحاظ پوشش افغان‌ها احساس راحتی بیشتری برای استفاده از پوشش محلی در منطقه گلشهر دارند. برخی از آموزشگاه‌ها در این منطقه به طور خاص برای افغان‌ها کلاس‌های آموزشی برگزار می‌کنند که از این لحاظ به دختران افغان فرصت بهتری برای آموزش فراهم می‌کنند. مدارس خانگی و نشریات افغان نیز در این محله تأسیس شده‌اند.

زیست‌محیط شهری

طبق آخرین سرشماری ۱۳۸۵ در شهر مشهد مرکز استان خراسان رضوی ۱۳۶۷۳۷ نفر افغان با ترکیب جنسی ۷۰۰۲۷ نفر مرد در مقابل ۶۶۷۱۰ زن رسماً سرشماری شده‌اند (مرکز آمار ایران: ۱۳۹۰).

در این تحقیق گزینش پاسخگویان از دو محله طلاب (۷ نفر) و گلشهر (۹ نفر) بود. گروه بزرگی از جامعه افغان در حاشیه شهر مشهد در محله گلشهر زندگی می‌کنند. جمعیت این محل نزدیک به ۳۰۰۰۰۰ نفر در قالب ۶۰۰۰۰ خانوار برآورده شده است (جمشیدی‌ها و

^۱ thematic analysis

^۲ interview analysis focusing on meaning

^۳ meaning coding

علی بابایی، ۱۳۸۱). گرچه ایرانی‌های مهاجر از نقاط روستایی نیز در این محله ساکن هستند اما به علت جمعیت بالای افغان‌ها در منطقه گاه به طنز این محله را کابلستان نیز می‌نامند. از لحاظ امکانات شهری این منطقه دارای آب، برق، گاز، مدرسه‌های دولتی رایگان، مدارس خودگردان افغانی، بازارهای محلی و چند پارک و کتابخانه کوچک است. طلاب یکی از محلات قدیمی شهر مشهد نزدیک‌ترین محله به گلشهر محسوب می‌شود که گروهی از مهاجران در آن سکنی گزیده‌اند. از نظر افغان‌های ساکن گلشهر، مهاجرانی که محله طلاب را انتخاب کرده‌اند جزو دسته طبقات ثروتمندتر افغان هستند. یکی از پاسخگویان ساکن گلشهر در این مورد می‌گوید «ما که پول نداریم مثل افغان‌های طلاب کرایه‌خانه‌های بالا بدهیم و زندگی راحتی داشته باشیم». این در حالی است که در تقسیم‌بندی شهری مشهد، طلاب جزء محلات پایین‌شهر محسوب می‌شود. افغان‌های محله طلاب بیشتر به عنوان کارگران حرفه‌ای یا صاحبان مغازه‌های تولیدی کوچک با شراکت ایرانی‌ها شاغل‌اند درحالی‌که افغان‌های ساکن گلشهر عموماً در مشاغل خرد و به عنوان کارگر روزمزد یا ساختمانی کار می‌کنند. از لحاظ سطح سواد نیز خصوصاً در نسل دوم افغان سطح سواد ساکنین منطقه طلاب بالاتر است. به لحاظ قومی اکثریت افغان‌های ساکن مشهد هزاره هستند. تاجیک‌ها دومین گروه قومی و پشتون‌ها رتبه سوم را دارند.

امکان مالکیت و خرید قانونی منزل برای افغان‌های پناهنده وجود ندارد از این رو اکثر ایشان مستأجر هستند. در منطقه گلشهر برخی از منازل یا زمین‌ها به صورت قولنامه‌ای فروخته می‌شوند که این امکان را به افغان‌ها داده که بتوانند صاحب منزل شخصی باشند گروه اندکی نیز با کمک ایرانی‌های مورد اعتماد ملکی را خریداری می‌کنند که در واقع سند به صورت قانونی به نام خودشان نیست. در منطقه گلشهر عموم منازل استیجاری کوچک بین ۶۰ تا ۷۰ مترمربع مساحت دارند ولی در طلاب خانه‌های دو طبقه برای افغان‌ها جذابیت بیشتری داشته است. در هر دو منطقه همواره بیش از یک خانوار با هم زندگی می‌کنند. فضای خصوصی این منازل نیز دارای تقسیم‌بندی‌های جنسیتی است. بخش ورودی منزل متعلق به مردان و بازدیدکنندگانشان است. پاسخگویان خصوصاً دختران جوان تأکید کرده‌اند که در صورت ورود مهمان مرد نامحرم حتی اگر پسرعمویشان باشد معمولاً آن‌ها به این قسمت وارد نمی‌شوند و پذیرایی توسط پدر و برادران انجام می‌شود. در مناطقی که اتاق‌های متعدد وجود ندارد بخش ورودی منزل با پرده از بخش‌های دیگر جدا شده است. البته سختگیری کمتری در مورد زنان متأهل یا مسن مشاهده می‌شود.

جدول ۱: ویژگی‌های عمومی اطلاع‌رسانان

۳۶-۴۰	۳۱-۳۵	۲۶-۳۰	۲۱-۲۵	۱۶-۲۰	رده‌بندی سنی
۱	۳	۳	۵	۴	
دانشجو	دبیرستان	راهنمایی	ابتدایی	بی‌سواد	سطح تحصیلات
۳	۶	۴	۲	۱	

	بیوه	مطلقه	متأهل	مجرد	وضعیت تأهل
	۲	۱	۷	۶	
	ترکمن	پشتون	تاجیک	هزاره	قومیت
	۱	۱	۱	۱۳	
		در حال تحصیل	شاغل	خانه‌دار	وضعیت اشتغال
		۵	۴	۷	
			سنی	شیعه	مذهب
			۲	۱۴	
			افغانستان	ایران	مکان تولد
			۷	۹	

عوامل مؤثر در جذب و دفع زنان مهاجر افغان (با تأکید بر ایران)

زندگی در ایران یا افغانستان جاذبه‌ها و دافعه‌های بسیاری برای افغان‌های مهاجر دارد؛ اما در مورد زنان می‌تواند این جاذبه‌ها و دافعه‌ها کاملاً متفاوت از دنیای مردان باشد. دسته‌ای از شاخصه‌هایی که برای زنان به عنوان جاذبه مطرح می‌شود برای مردان جزو دسته عوامل مداخله‌گر کم‌اهمیت محسوب می‌شوند؛ دسترسی به بازارهای محلی، امکانات رفاهی شهری، نزدیکی مسکن به شبکه‌های خویشاوندی و ... در این بخش بر اساس اطلاعات موجود و پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به بررسی این جاذبه‌ها و دافعه‌ها پرداخته می‌شود.

زیست‌محیط اجتماعی

ایران کشوری با سابقه تاریخی و فرهنگی دیرینه در منطقه خاورمیانه است که از دیرباز در شکل‌گیری جریان‌های منطقه نقش به‌سزایی داشته است. نرخ بالای تحصیل‌کردگان زن ایرانی، اشتغال و نوع مشاغل، مناسبات اجتماعی با سایر گروه‌ها بخشی از فضای جامعه ایرانی را ترسیم می‌کند. گرچه وقتی از زن ایرانی سخن می‌گوییم در واقع از طیف‌های متنوع با نگرش‌ها و مطالبات مختلف بحث کرده‌ایم ولی به طور کلی وضعیت زنان ایرانی به نسبت زنان منطقه بسیار مناسب ارزیابی می‌شود.

در چنین ساختاری زنان افغان به عنوان مهاجرانی از یک جامعه پدرسالار تجربه‌های جدیدی به دست آورده‌اند. در دوران امان‌اله خان ۱۹۲۹-۱۹۱۹ همزمان با دوران پادشاهی رضاشاه و آتاتورک در ایران و ترکیه، اصلاحاتی در زمینه تدوین قوانین به نفع زنان، رفع حجاب، اجباری شدن تحصیل برای دختران و اعطای آزادی به زنان انجام شد؛ اما با سقوط او عملاً اصلاحات به فراموشی سپرده شد (ساسان پور و درستی، ۱۳۸۴). با روی کار آمدن دولت کمونیستی روند بهبود وضعیت زنان افغان به صورت فشار از بالا با شتاب بیشتری پیگیری شد. این مسئله دارای پیامدهای دوگانه بود از یک‌سو گروهی از زنان افغان خصوصاً در شهرهای بزرگ امکان ادامه تحصیل در مدارس را پیدا کردند از سوی دیگری گروهی از

افغان‌ها برای حفظ نوامیس خود به پاکستان و ایران مهاجرت کردند (مقدم، ۲۰۰۳). هانیه زن افغان مهاجر در این مورد می‌گوید: «وقتی این‌ها- حکومت کمونیستی- آمدند می‌خواستن ما را بفرستند مدرسه. اگر مردها مخالفت می‌کردند آن‌ها را زندانی می‌کردند. پدرم آن وقت‌ها می‌گفت چطور بذارم ناموسم سربرهنه به مکتب برود دختر عورت است و بیرون رفتن برای او خوب نیست».

اما این نگرش در ایران به سرعت تغییر کرد. در مدارس ایرانی با تفکیک جنسیتی معلمان زن به دختران محجبه درس می‌دادند. آزادی‌های نسبی زنان ایرانی موجب شد مردان افغان ساختار ذهنی سخت‌گیرانه خود را بهبود بخشند. هانیه در این مورد می‌گوید

«وقتی به ایران آمدیم من ده سال داشتم در یازده‌سالگی درس خواندن را شروع کردم البته سواد قرآنی اندکی داشتم و موفق به گرفتن مدرک دیپلم شدم. ولی خواهرم که در ایران متولد شده الآن در دانشگاه آزاد قم درس می‌خواند و خودش به تنهایی به مشهد و حتی به شهرهای دیگر رفت‌وآمد دارد البته هنوز هم پدرم مثل قدیم غر می‌زند ولی خواهرم خیلی هم به اعتراض‌های او توجه نمی‌کند هرچه نباشد پیر شده و دیگر مثل وقتی من بچه بودم زود عصبانی نمی‌شود. انگار وقتی آدم‌ها پیر می‌شوند حتی حوصله جروب‌بحث کردن هم ندارند»

ایران از سال ۲۰۰۰ برنامه بازگشت^۱ داوطلبانه افغان‌ها را با کمک UNHCR و سیاست‌های تشویقی مانند ارائه خدمات به داوطلبان در مرز دوقارون و اعطاء کمک‌هزینه بازگشت و ... آغاز کرده است (عباسی و همکاران، ۲۰۰۸). از سوی دیگر برای ترغیب بیشتر افغان‌ها جهت خروج هزینه‌های امور اداری ایشان را بالا برد مثلاً برای ادامه تحصیل دانش آموزان افغان در مدارس ایرانی شهریه‌ای منطبق با شهر محل سکونت مقرر کرد. گرچه این شهریه سالانه چندان هم زیاد نیست اما با اعتراض شدید افغان‌ها مواجه شد. در سال تحصیلی جدید ۲۰۰ نفر از زنان افغان مهاجر در مقابل UNHCR نسبت به افزایش هزینه مدارس تجمع و اعتراض کردند (ایلنا، ۱۳۹۳).

شیوه پوشش مصاحبه‌شوندگان نسل دوم افغان غیرقابل تمایز با زنان و دختران ایرانی بود و هیچ مانعی از سوی مردان برای انجام مصاحبه ایجاد نشد. حتی برخی از ایشان به عنوان تسهیل‌کننده روند مصاحبه یا به عنوان معرف به مصاحبه‌گر کمک کردند. این نکات بیانگر سطح بالای سازگاری و ادغام جامعه مهاجر افغان در ایران است (صادقی، ۱۳۹۰).

برخورداری از امکانات رفاهی شهری

^۱ repatriation

تشکیل جمهوری افغانستان در ۲۰۰۴ بارقه امیدی برای بازگشت مهاجران به کشور ایجاد کرد. امید بهبود اوضاع و بازسازی با وجود نیروهای خارجی به شدت افغان‌ها را به بازگشت خوش‌بین کرده بود؛ اما فرایند بازسازی طولانی‌تر از آن بود که انتظار می‌رفت. نصیبه می‌گوید

«عموم فکر می‌کرد خارجی‌ها افغانستان را خیلی زود درست می‌کنند و همه چیز خوب میشه. برای همین خیلی زود برگشتند افغانستان اولش خوب بود ولی با دست‌خالی که همیشه زندگی کرد. خواهر منم که با پسرعموم ازدواج کرده مجبور شد باهاشون برگردد ولی خب نه خودش نه شوهرش و نه بچه‌هاش هیچ کدوم دوام نیاوردن شش ماه نشده قاچاقی اومدن ایران. خواهرم می‌گفت واقعاً اونجا هیچی نیست نه برق نه گاز نه حتی آب‌لوله‌کشی ما دیگه به ایران عادت کردیم نمی‌تونیم بریم افغانستان»

گزارش‌های موجود نیز بخشی از گفته‌های پاسخگویان را تأیید می‌کند. در یک بررسی نتایج نشان داده ۴۶٪ پاسخگویان از چوب به عنوان مهم‌ترین منبع پخت‌وپز استفاده می‌کنند که ۵۲٪ در مناطق روستایی و ۲۳٪ در مناطق شهری ساکن هستند (طاریق و همکاران، ۲۰۱۱). این در حالی است که حتی در گلشهر به عنوان یک محله حاشیه‌ای نیز دسترسی به گاز شهری وجود دارد.

خدمات رفاهی دیگر مانند خدمات بهداشتی و پزشکی نیز توسط پاسخگویان مورد اشاره قرار گرفته است. «دکترهای افغانستان خودشون که مریض میشن میان ایران واسه دوا و درمون. خب الان پدر من هم پیره هم قلبش درد می‌کنه از بس کارکرده اگه برگردیم افغانستان خدا نکرده حالش بد بشه چه خاکی بریزیم سرمون؟ کجا ببریمش؟»

نرخ خدمات بهداشتی در حال حاضر برای افغان‌ها مشابه ایرانی‌ها است ولی به جز گروه قلیلی (هم‌زمان شاه احمد مسعود) از داشتن بیمه‌های درمانی محروم هستند. سکینه که خود پزشک است و به علت ازدواج با یک ایرانی پیش از انقلاب دارای مطب نیز هست می‌گوید

«بیشتر مریض‌هایم زن‌های افغان هستن. چون اکثر آن‌ها مشکل دارند من سعی می‌کنم کمتر حق ویزیت ازشان بگیرم. مردها کمتر پیش من می‌آیند خصوصاً جوان‌ترها شرمشان می‌شود... پیش آمده مریض‌ها نه تنها پول ویزیت نمی‌توانستند بدهند که حتی پول داروهایشان را هم خودم دادم ... ولی باز اینجا تو مشهد امکانات پزشکی خیلی بیشتر از افغانستانه»

به نظر می‌رسد برای زنان افغان سایر امکانات رفاهی شهری همچون تردد آسان با وسایل نقلیه درون‌شهری، دسترسی به فروشگاه‌های بزرگ، امکان داشتن درآمد در منزل از طریق مشاغل همچون آرایشگری، قالیبافی، پخت‌وپز و غیره نیز دارای اهمیت است.

موقعیت تحصیلی و آموزشی

یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان افغان در ایران و افغانستان مسئله آموزش است. در تحقیق انجام‌شده در افغانستان ۲۵٪ پاسخگویان مهم‌ترین مشکل زنان افغان را فقدان آموزش و تحصیل ذکر کرده‌اند (همان). گرچه در ایران نیز این امر در حال حاضر با دشواری‌های فراوانی مواجه شده است اما همچنان می‌تواند یکی از انگیزه‌های مهم آن‌ها در عدم بازگشت باشد. طاهره در این مورد به شرایط تحصیل خودش در دوران ابتدایی اشاره می‌کند. «مدارس پولی نبود و ما می‌توانستیم در کنار ایرانی‌ها درس بخونیم اما الان خواهر و برادر کوچکم باید شهریه بدهند» پدر او در کار خریدوفروش اجناس دست‌دوم است و تقریباً درآمد مناسبی دارند. او می‌گوید «پدرم چون اصرار دارد باید بچه‌ها درس بخوندند بیشتر کار می‌کنه البته خب ایران الان خیلی گران‌تر هم شده ... چاره‌ای نیست ... بعضی از فامیلای ما مجبور شدند بچه‌هاشون رو از مدرسه بردارند. دختردایی‌هایم عصرها میان خونه ما من و خواهرم بهشون درس می‌دیم». زهرا نیز می‌گوید: «وقتی خانواده‌ها پول ندارند اول دخترهایشان را از مدرسه برمی‌دارند بعد پسرها». سرنوشت این دخترها بعد از خروج از مدرسه عموماً با ازدواج زودهنگام یا حضور در بازار کار ادامه می‌یابد. «کی از دختری فامیلمون خیلی درس خون بود همه فکر می‌کردیم دکتر میشه. نمی‌دونم سال چند دبیرستان بود ولی خب پدرش گفت پول ندارم و نداشت درس بخونه الان یک پسر داره». دولت افغانستان و سازمان‌های بین‌المللی فعال در افغانستان تلاش می‌کنند امکانات تحصیلی بهتری برای دختران فراهم کنند. آمارها نشان‌دهنده دسترسی بهتر مردم به مدارس است (همان) اما تنها وجود مدرسه برای بالا بردن نرخ تحصیل در بین دختران کافی نیست. نادیه معتقد است

«بله الان مدرسه‌های کابل زیاد شدن ولی اگه قرار باشه تو افغانستان بری مدرسه می‌فهمی من چی میگم. هر لحظه ممکنه مدرسه دود شه بره هوا- منظور مورد حمله قرار بگیرد- امنیت واسه دخترها خیلی کمه. حتی تو کابل هم دختری دانشجوی نمی‌تونن مثل پسرها راحت باشن. دخترا تو ایران لباس راحت می‌پوشن دلشان بخواد چادر سر می‌کنند ولی تو افغانستان دخترا مجبورن برقع بزنن خیلی‌ها مثلاً تو دانشگاه هرات تقریباً مجبور هستن».

گرچه این گفته‌ها اغراق‌شده به نظر می‌رسند اما بخشی از هراس واقعی دختران افغان برای بازگشت را متبلور می‌کنند. به نظر می‌رسد مشکلات تحصیل دختران افغان در سطح

دانشگاهی در ایران بیش از افغانستان است. علاوه بر شرکت در آزمون دشوار کنکور سراسری آن‌ها حق ادامه تحصیل در همه رشته‌ها را ندارند و ملزم به پرداخت شهریه برای ادامه تحصیل هستند. جز این اگر فرد در دانشگاهی قبول شود که اجازه تردد به آنجا را نداشته باشد قبولیش کان لم یکن محسوب می‌شود (سازمان سنجش، ۱۳۹۴). برای رفع مشکل اخیر برخی از دختران ترجیح داده‌اند با بازگشت به افغانستان اقدام به دریافت گذرنامه کنند. طاهره می‌گوید: «من با پسرخاله‌ام که اقامت سویس داره ازدواج کردم برای همین پدرم منو فرستاد تا بتونم توی تهران درس بخوانم. خاله و شوهرخاله ساکن ورامین هستند و من پیش اونا می‌مونم». پایان ویزای دانشجویی برای طاهره به مثابه پایان دوره زندگی در ایران است. این امر نشان‌دهنده دافعه‌های زندگی در ایران برای گروهی از زنان افغان است که نمی‌توانند رویای ادامه تحصیل را به راحتی در اینجا پی گیرند.

تشابهات فرهنگی با جامعه ایرانی

در بررسی انجام‌شده مشخص شد شباهت‌های زبانی، مذهبی و فرهنگی برای زنان افغان عامل جاذب یا دافع قوی در عدم بازگشت محسوب نمی‌شود. خصوصاً نسل دوم مهاجران مؤلفه‌های مذهب، زبان و فرهنگ مشترک را عامل مؤثری در عدم بازگشت نمی‌دانند. تحقیق رستمی نشان داده مشکلات فرهنگی زنان افغان در اروپا به علت عدم تشابه فرهنگی بیشتر از زنان مهاجر به ایران و پاکستان بوده است (رستمی، ۲۰۰۷) اما به نظر می‌رسد این مسئله کمتر به عنوان یک عامل جنسیتی برای تمایل به بازگشت مطرح باشد

مؤلفه قومیت نیز برای زنان افغان خصوصاً نسل دوم به‌هیچ‌وجه اهمیت ندارد. آن‌ها خود را فارغ از مسئله شیعه و سنی، پشتون و هزاره بودن «افغان» می‌دانند. مریم ۱۸ ساله باور دارد «فقط یه کشور هست به اسم افغانستان حالا یه عده پدر و مادرشون پشتونند یه عده تاجیک یه عده هم هزاره. این حرف‌ها دیگه قدیمی شده»؛ اما حساسیت نسل اول افغان نسبت به قومیت به شکل آشکاری بیشتر است. نازگل می‌گوید «خب پشتون‌ها در اصل افغان هستند ما هزاره‌ایم اسم خودشان را گذاشتن روی همه. الان ما دیگه کاری نمی‌تونیم بکنیم قدرت هم که همیشه دست اونا بوده. ما هزاره‌ها باید خودمون با چنگ و دندون تلاش کنیم هیچ امیدی به این‌ها نیست». در مورد مذهب هم این حساسیت‌ها در بین نسل اول بیشتر است. هم‌جواری با حرم امام رضا در مشهد برای این نسل دارای اهمیت ویژه است و آن را مکانی برای «اتحاد شیعیان، عبادت و زیارت» می‌دانند درحالی‌که نسل دوم آن را با عنوان یک مکان «آرام‌بخش، معنوی و بسیار محبوب» توصیف می‌کند که در واقع انعکاس‌دهنده تعلق مذهبی به نفع شیعه یا سنی نیست. این حساسیت‌ها به‌هیچ‌وجه رنگ بوی جنسیتی نداشته و بیانگر مسائل فرهنگی موجود در افغانستان اعم از زن و مرد است.

تبعیض ایرانیان نسبت به افغان‌ها و مشکلات اداری موجود در سر راه ایشان نیز منحصر به زنان افغان نیست گرچه به شدت در نگرش عمومی ایشان اثرگذار بوده است. «در حال حاضر برخی از مردم ایران وجود افغانی‌ها را منبع برخی از مشکلات و آسیب‌های

اجتماعی و اقتصادی نظیر بیکاری، گسترش مواد مخدر، اعتیاد، سرقت و غیره می‌دانند» (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳). این مناسبات و کنایات بیشتر متوجه مردان است و کمتر جامعه زنان درگیر این مشکلات هستند. تبعیض در سطح خرد نیز بین همسایه‌ها، همکاران، همکلاس‌ها و ... اتفاق می‌افتد؛ اما در این مورد نمی‌توان زنان افغان را آسیب‌پذیرتر از مردان دانست.

نوستالژی به وطن نیز مؤلفه برجسته جنسیتی در تمایل زنان افغان به بازگشت نیست. دختران متولد شده در ایران اساساً تمایل چندانی به تجربه سرزمینی ناشناخته که از طریق والدین به آن متصل می‌شوند ندارند و بازگشت را فقط در حد یک بازدید کوتاه‌مدت تلقی می‌کنند. این گروه آمادگی بیشتری برای مهاجرت از ایران به کشورهای غربی در خود می‌بینند؛ اما نسل اول که تجربه زندگی در افغانستان دارند احساس ملموس‌تری نسبت به سرزمین مادری دارند. این گروه علیرغم مشکلات موجود بیشتر حاضرند به افغانستان بازگردند؛ اما همان‌طور که اشاره شد این مؤلفه می‌تواند در تصمیم‌گیری مردان نیز به نسبت برابر زنان نقش بازی کند.

عوامل جذب و دفع‌کننده زنان مهاجر افغان (با تأکید بر افغانستان)

زیست اجتماعی آزادانه در سایه سازمان‌های بین‌المللی

گزارش‌های منتشرشده از افغانستان بیانگر حضور سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات خیریه فراوانی است که تلاش خود را بر بهبود سطح زندگی زنان افغان گذارده‌اند. این سازمان‌ها برنامه‌های متعددی در راستای افزایش توانمندی‌های زنان و فرهنگ‌سازی ایفا می‌کنند. از نظر دختران افغان ساکن ایران این مسئله چشم‌انداز خوش‌بینانه‌ای برای نسل‌های بعد ایجاد کرده است نه خود آن‌ها که به سطحی کم‌ابیش قابل‌قبول از این آزادی‌های اجتماعی دست‌یافته‌اند. نسیم که در ایران متولد شده است می‌گوید: «حالا معلوم نیست این برنامه‌ها کی جواب بدن. من مردم خودم رو خوب می‌شناسم، حالا حالاها تن به تغییر نمی‌دن اون قدر باید زمان بگذره تا اینا بخوان پیشرفت کنن». محبوبه هم با بدبینی معتقد است «عمر من که قد نمی‌ده ببینم زن‌های افغان بدون ترس و وحشت زندگی کنن. خیلی دلم به حالشون می‌سوزه»

البته همه پاسخگویان هم این‌قدر بدبین نیستند. راحله تغییرات فرهنگی ایجادشده تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی و تشکل‌های داخلی را مثبت ارزیابی می‌کند اما معتقد است «من الان همه این‌ها رو توی ایران دارم چرا باید برگردم افغانستان براش بجنگم. بهتره دخترم رو ببرم اروپا تا شرایطش از من هم بهتر باشه»

برخی نیز عدم موفقیت برنامه‌ها را حاصل عدم شناخت این سازمان‌ها می‌دانند. آسیه که دارای تحصیلات دانشگاهی است می‌گوید

«اکثر فعالان حقوق زنان در افغانستان دچار توهم هستند، آن‌ها درست جامعه را نمی‌شناسن بعد میان به زن‌ها آموزش‌هایی میدن که برای جامعه سنتی افغان قابل قبول نیست. مثلاً خانم فتانه گیلانی که رییس اجتماع زنان افغانه همه تأکیدش بر مشکلات قانونی و اداریه که سد زن‌ها شده، یه جوری حرف میزنه که انگار مردهای افغان اهل آمریکا هستن و اگه فقط قانون عوض بشه همه چیز دیگه درست‌ه. این‌طوری هیچی برای زن‌های افغان درست نمیشه و بدتر هم میشه»

زنان افغان در ایران از سطح آزادی و امنیت نسبی همانند زنان ایرانی برخوردارند. گرچه به علت ماهیت اقلیت بودن بیشتر رفتارهای محافظه‌کارانه از خود نشان می‌دهند ولی تردد در جامعه را با حفظ شرط امنیت حق خود می‌دانند. مریم با قاطعیت می‌گوید «زن هم مثل مرد دلش می‌گیره و باید بتوانه با مردم معاشرت کنه. البته هر نوع معاشرتی صلاح نیست ولی نباید زن‌ها از رفتن به بیرون منع بشن». تقریباً اکثر این زنان معتقدند رفت‌وآمدهایشان توسط افراد ذکور خانواده کنترل می‌شود. دایره این مردان تا فامیل‌های درجه دو مانند عموزاده‌ها و فامیل سببی نیز کشیده می‌شود. در مورد خشونت نیز زنان مهاجر معتقدند در ایران کمتر مورد خشونت قرار می‌گیرند تا افغانستان. نفس می‌گوید «مردهای افغان اینجا کمتر دست روی زن‌هایشان بلند می‌کنند. کلاً مردهای افغان خیلی نگاهشون به زندگی عوض شده. به نظرم برای اون‌ها هم برگشتن به افغانستان سخته».

حضور زنان قانون‌گذار در مجلس افغانستان

قوانین افغانستان فراتر از واقعیت‌های جاری کرسی‌های مشخصی را برای زنان افغان در نظر گرفته است. طبق قانون اساسی، در هر دوره از انتخابات دو نماینده زن باید از هر ولایتی به مجلس راه یابد. از این رو طبق گزارش سازمان ملل در ۲۰۱۵ از ۲۴۹ کرسی ولسی جرگه، ۶۹ کرسی به زنان افغان اختصاص یافته که با ۲۷/۷ درصد به نسبت رقم خوبی در منطقه است (گزارش سازمان ملل، ۲۰۱۵). حضور زنان قانون‌گذار در مجلس از آن رو مهم است که می‌تواند زمینه تصویب قوانین حمایتی برای زنان یا مخالفت با تصویب قوانین تبعیض‌آمیز را فراهم آورد. افزایش تعداد نمایندگان زن در افغانستان چندان برای زنان افغان مهاجر در ایران جذاب نیست. گرچه آن‌ها این افزایش را نکته‌ای مثبت در بهبود شرایط آتی زنان افغانستان ارزیابی می‌کنند اما روند بهبود را کند و بیشتر به نفع خود نماینده می‌دانند. «برای من می‌خوان چه کار کنن؟ هیچی؟ الان ده ساله زن‌ها میرن مجلس چی شده؟ همون روزه همون روزگار. خب من که برم افغانستان نمیان بگن خوش اومدی برو مجلس». آسیه که پیگیر امور زنان افغان و فعالیت‌های آنان در کشور است می‌گوید

«من خیلی خوشحال بودم که زن‌های نماینده ما این قدر در ولسی جرگه زیاد شدن ولی کم کم دیدم این‌ها مثل مردها هستن و فقط به فکر خودشان

هستن. یه سری قوانین که اینا تصویب کردن حتی مردها هم بهش اعتراض داشتن. مثلاً قانونی تصویب شد که مرد می‌تواند اگر طفلی را تحت سرپرستی دارد با آن ازدواج کنه؛ یعنی اگه زنی از همسر قبلیش دختری داشته باشه که سنش هم پایین باشه شوهر دومش می‌تونه با این دختر بدون هیچ مشکلی ازدواج کنه. این قانون و همراهی چند تا از این نماینده‌های زن واقعاً خجالت‌آور بود. البته دوستای من که در افغانستان هستن میگن نماینده‌های زن وضعیت مناسبی ندارن و همش تهدید میشن شاید این مسئله به خاطر همین باشه ولی خب این یعنی هیچ فایده‌ای نداره نماینده‌های زن زیاد باشن»

ازدواج درون‌گروهی

بیشتر مراودات اجتماعی افغان‌ها در قالب ارتباط با خویشاوندان است و تمایل زیادی به ازدواج درون‌گروهی دارند. در فرایند ازدواج دختران به عنوان کالایی ارزشمند هم می‌توانند موجب ورود منابع اقتصادی به خانواده پدری شوند و هم می‌توانند موجب نوعی تشخیص خانوادگی شوند. نرخ شیربها هر دختر به نوعی بیانگر اعتبار اجتماعی و سطح طبقاتی خانواده است؛ بنابراین به دختران در مورد ارتباط با مردان پیش از ازدواج توصیه‌های جدی می‌شود که در صورت نادیده گرفتن حتی می‌تواند موجب خشونت فیزیکی علیه ایشان شود. نازگل که خود مادر سه دختر و دو پسر است می‌گوید با شرایط فعلی جامعه ایران به شدت مخالف است. او می‌گوید «دخترهای ایرانی اصلاً احترام سرشان نمیشه. دختر افغان جرئت نداره رو حرف پدر حرف بپاره. اگه پدر گفت این مرد خوبه باید بگه چشم و السلام» اما دختران جوان‌تر اعتقاد دیگری دارند. فرشته می‌گوید

«راستشو بگم من با یه پسر ایرانی سه سال دوست بودم. خیلی هم خاطر هم رو می‌خواستیم بابام هم یه چیزهایی می‌دونست ولی به روم نمی‌آورد ولی یه روز منو صدا کرد و گفت تا الان بهت هیچی نگفتم ولی حواست باشه اگه با این پسر بخوای ازدواج کنی دختر من نیستی. ما برگردیم افغانستان تو باید بمونی اینجا اگه زدن کشتنت ما نمی‌تونیم اعتراض کنیم. حالا خودت می‌دونی. این شد که ازش جدا شدم»

ارتباط با پسر ایرانی مجازات سخت‌تری را به همراه دارد. نازگل در مورد قبل از ازدواجش در خانه پدری تعریف می‌کند

«یه پسر ایرانی توی محلمون بود که خیلی تلاش می‌کرد با من دوست بشه ولی راستشو بخوای من خیلی می‌ترسیدم. پسر یه روز یه نامه نوشته بود انداخته بود جلوی در خونه ما از قضا داداشم پیداش کرد. چشتون روز بد نبینه از همون در حیاط شلنگ به دست اومد توی اتاق حالا نزن کی بزنی»

اولش مادرم سعی کرد جلوشو بگیره اما وقتی برادرم نامه پسره رو نشون داد اونم کلی نیشگون گرفت. اگه زن دایم‌ام که همسایه ماست به دادم نرسیده بود معلوم نبود چی می‌شد. تا مدت‌ها حق نداشتم از خونه برم بیرون. از همون موقع مدرسه رفتن غدغن شد»

در ساختار پدرسالار زن به عنوان اموال مرد محسوب می‌شود از این رو وقتی دختر با مردی ازدواج می‌کند در اصل وارد یک نظام خویشاوندی جدید شده و از خانواده پدری جدا خواهد شد. تمام امور و تصمیمات این زن بر عهده مرد و خانواده شوهر است. تقریباً ۳۰ هزار زن ایرانی با مردان افغان ازدواج کرده‌اند که ناچار به همراهی همسرانشان در بازگشت به افغانستان هستند (سترند و همکاران، ۲۰۰۴).

برای سنجش نگرش زنان افغان مهاجر این سؤال طرح شد: «اگر مرد ساکن افغانستان که تحصیل کرده و دارای امکانات مالی بسیار مناسب باشد و به برابری حقوق زن و مرد نیز اعتقاد داشته باشد، از آن‌ها یا دخترشان خواستگاری کند آیا حاضر به ازدواج با او خواهند بود یا دخترشان را به این ازدواج ترغیب خواهند کرد؟». دخترانی که در ایران بزرگ شده‌اند به شدت نسبت به وجود چنین مردهایی در افغانستان ابرار تردید کردند. نفس می‌گوید «اگه این مرد این قدر خوبه پس چرا هنوز تو افغانستانه؟». کیمیا معتقد است «در مورد رؤیاهای ناممکن که همیشه صحبت کرد» و سمانه نیز با شک می‌گوید «چنین مردی حتماً پدر و مادرش تو خارج زندگی کردن یا این‌که خودش قبلاً تو خارج بوده»؛ اما نسل اول مهاجران چنین اعتقادی ندارند. سکینه می‌گوید

«مردهای افغانستان الان مثل قدیم نیستند و خیلی با زن‌ها بهتر برخورد می‌کنن. قبلاً حرف فقط حرف مرد بود و زن‌ها حق اعتراض نداشتم. مادر من با اینکه از خانواده ثروتمندی بود اما هرگز به یاد ندارم در موقع صحبت کردن با پدرم در چهره‌اش نگاه کرده باشه. ولی الان پسرهای افغان دیگه مثل سابق نیستن. خانم‌هاشان را می‌برند بیرون هواخوری و تفریح کادو می‌خرند»

در پژوهشی که عباسی و همکارانش انجام داده‌اند نیز به این تغییرات اشاره شده است. از ۴۰ پاسخگوی این تحقیق ۳۶ نفر شامل ۱۰ مرد و ۲۶ زن موافق ازدواج با عشق و علاقه بوده‌اند. در همین تحقیق دختران افغان مردان بزرگ‌شده در افغانستان را «متعصب در مذهب، سواد در حد قرآن که با زنان همچون خدمتکار برخورد می‌کنند» توصیف کرده‌اند در حالی که مردان افغان بزرگ‌شده در ایران را افرادی «اوپن مایند با تحصیلات برابر و تحت تأثیر فرهنگ ایرانی رفتار بهتری با زنان دارند» می‌دانند (عباسی و همکاران، ۲۰۰۸).

آزادی و امنیت شغلی

یکی از معضلات جدی در افغانستان در حال حاضر عدم وجود امنیت و نرخ بالای خشونت علیه زنان است. در تحقیق انجام‌شده در افغانستان ۵۶٪ پاسخگویان گفته‌اند غالباً و ۳۸٪ گاهی در مورد امنیت خود و خانواده‌شان بیمناک هستند. این تحقیق همچنین نشان می‌دهد در فاصله بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ این احساس امنیت کاهش قابل توجهی داشته است (طاریق و همکاران، ۲۰۱۱). در تحقیق دیگری ذکر شده است که به علت کاهش امنیت و یورش‌هایی که به زنان می‌شود از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ نرخ زنان شاغل در بخش‌های خدماتی^۱ از ۳۱٪ درصد به ۱۸/۵٪ کاهش یافته است (خان و همکاران، ۲۰۱۲).

زنان و دختران ساکن ایران نیز نسبت به این مسئله آگاهی دارند. آن‌ها عموماً اخبار افغانستان را از طریق وسایل ارتباط جمعی مانند تلویزیون و اینترنت پی‌گیری می‌کنند. زهرا می‌گوید: «بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم حتی یک روز هم نمی‌تونم توی افغانستان دوام ببرم. اینجا با دوستانم و خواهرهام یا همین حجاب (مانتو و روسری) بیرون میرم ولی تو افغانستان بعضی از زن‌ها مجبور میشن برای حفظ جونشون برقع بزنن». نازگل دوران زندگی‌اش در افغانستان (نوجوانی) را سخت توصیف می‌کند: «هر وقت می‌خواستم برم بیرون باید برادرم یا مادرم با من می‌آمد. الان میگن وضعیت بهتر شده و زن‌ها از قبل آزادتر هستند ولی اگه برگردیم افغانستان مردم برای دخترهام که اینجا بزرگ شدن حرف درمیان. کی اینا می‌تونن بشینن خونه مثل ما».

نتیجه‌گیری

جنسیت نقش مؤثری در تعیین تمایلات بازگشت به کشور بازی می‌کند. بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده می‌توان دو دسته عامل را برای عدم تمایل به بازگشت زنان افغان در نظر گرفت (۱) عوامل درون‌گروهی، (۲) عوامل برون‌گروهی. عوامل درون‌گروهی به ساختار فرهنگی جامعه افغان اشاره دارد که برای اکثر دختران بزرگ‌شده در ایران غیرقابل‌پذیرش است. عموم افغان‌های مهاجر به ایران از قوم هزاره هستند که موطن اصلی ایشان هزاره‌جات است. گرچه هزاره‌ها از اقوام کهن افغانستان محسوب می‌شوند اما از دیرباز سهمی در قدرت نداشته‌اند و در حال حاضر نیز در برابر پشتون‌ها سهم کمتری در قدرت سیاسی دارند. از این روی امکانات رفاهی کمتری نیز در مناطق هزاره نشین مشاهده می‌شود. شغل اکثر هزاره‌ها به طور سنتی کشاورزی و دام‌پروری بوده است. با مهاجرت به ایران نظام اقتصادی هزاره‌ها متحول شد و با توجه به اینکه افراد سخت‌کوشی هستند در مشاغل ساختمانی و عمرانی مشغول شدند. در ساختار نظام عشیره‌ای و اقتصاد شبانی عموماً نظام سنتی پدرسالارانه حاکم است که در آن به حفظ اقتدار مردان در خانواده و اجتماع تأکید فراوانی می‌شود. با مهاجرت افغان‌ها به ایران ساختار روابط درون خانواده به علت تغییر شغل مردان در این

^۱ civil services

بافت جدید، تغییر پیدا کرد. هم‌جواری با ایرانی‌ها و سهیم شدن در تجربیات فرهنگی ایشان موجب گردید مردان افغان با سهل‌گیری بیشتری به نسبت گذشته ساختار قدرت در خانواده را تعدیل کنند. این تغییر یک روند آرام، بدون برنامه‌ریزی قبلی و فشار بیرونی بوده بنابراین بیشترین و ماندگارترین تأثیرات را در جامعه مهاجران افغان ساکن ایران ایجاد کرده است. تغییر روابط قدرت به نفع زنان، هدفی است که سازمان‌های داخل افغانستان به دنبال دستیابی به آن هستند. درحالی‌که زنان افغان مهاجر به این شرایط دست یافته و تمایلی به بازگشت به سرزمینی که دوباره آن‌ها را در یک مسیر متحجرانه بیندازد ندارند.

جز این یک مسئله درون فرهنگی حائز اهمیت در بین افغان‌ها، شیوه همسرگزینی است که با حضور در ایران دستخوش تغییرات فراوانی شده است. دختران افغان علی‌رغم فشار سنت‌های خانوادگی با حضور در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی امکان آشنایی با مردانی خارج از دایره خویشاوندی را پیدا کرده‌اند. گرچه تابوی ازدواج با مرد ایرانی به شدت در بین خانواده‌های افغان رایج است اما به نظر می‌رسد نسل دوم افغان‌های متولد شده در ایران به چنین سخت‌گیری‌هایی روی خوش نشان نمی‌دهند. نبود امنیت و آزادی در تردد و رفت‌وآمد و عدم وجود امکانات تحصیلی کافی در افغانستان نیز از دیگر عوامل مؤثر درون فرهنگی است که زنان افغان را به ماندن در ایران یا حتی خروج به مقصد یک کشور پیشرفته‌تر ترغیب می‌کند.

عوامل برون فرهنگی مؤثر در عدم بازگشت زنان افغان، مرتبط شرایطی است که در ایران وجود دارد. نبود جنگ و عدم حضور طالبان و گروه‌های تروریستی در ایران به عنوان یک عامل بسیار مهم زنان افغان را به عدم بازگشت تشویق می‌کند.

امکانات رفاهی و بهره بردن از امکانات شهری نیز برای زنان افغان حائز اهمیت است. با در نظر گرفتن خاستگاه ایشان در صورت برگشتن به مناطق روستایی امکانات و تسهیلات ایشان به حداقل ممکن می‌رسد. ترس از مواجه شدن با سرزمین مادری یک فوبیای قوی در بین زنان افغان خصوصاً کسانی که در ایران متولد شده‌اند ایجاد کرده است که معنایش از دست دادن آسایش و زیستن با حداقل امکانات است. جالب اینکه نسل دوم، ایران را نیز کشور مناسبی از لحاظ امکانات نمی‌دانند و ترجیح می‌دهد به کشورهای مرفه‌تر مهاجرت کند. هراس عمده زنان افغان مهاجر در ایران برای بازگشت به افغانستان درگیر شدن با جامعه سنتی و متعصب است که حیطه عملکرد زنان را در عرصه عمومی و خصوصی مداوم به نقد می‌کشد. در چنین شرایطی بازگشت به افغانستان به مثابه آغاز مبارزه از نقطه صفر است درحالی‌که ماندن در ایران ادامه مسیری است که زنان ایرانی برای کسب مطالباتشان پیروزمندانه طی کرده‌اند. این هزینه‌ای است که جامعه زنان مهاجر افغان به سختی تمایل به پرداخت بهای آن دارند.

منابع

- بهبهانی، لیلیا (۱۳۹۳). «جنسیتی دیدن مهاجرت، چرا باید نگاه جنسیتی به مهاجرت داشت؟». پژوهشگران و کنشگران مطالعات زنان، شماره ۲.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و علی‌بابایی، یحیی (۱۳۸۱). «بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجرین افغانی با تکیه بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰، ص ۷۱-۹۰.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و عنبری، موسی (۱۳۸۳). «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳، ص ۴۳-۶۸.
- سازمان سنجش و آموزش کشور (۱۳۹۳). راهنمای ثبت‌نام و شرکت در آزمون سراسری ۱۳۹۴.
- ساسان‌پور، شهرزاد و درستی، احمد (۱۳۹۰). «ناکامی اصلاحات امان اله خان و شکل‌گیری حکومت بچه سقا (سقو) در افغانستان»، مطالعات تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۸، ص ۱۰۳-۱۲۳.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۴). «نقش اجتماعی-سیاسی زنان در جامعه معاصر ایرانی (بررسی فعالیت زنان در سه دوره: انقلاب مشروطه، قبل و پس از آن)»، پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۲، ص ۷۵-۹۳.
- صادقی، رسول (۱۳۹۰). «سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم افغان‌ها در ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۴۲، ص ۱۰۱-۱۰۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). سالنامه آماری خراسان رضوی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). ضد روش و طرح در روش‌شناسی کیفی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
- خبرگزاری ایلنا (۱۳۹۳). هشدار فعالان مدنی درباره افزایش شهریه مدارس اتباع خارجی: محدودیت تحصیلی کودکان کار را افزایش می‌دهد، در <http://www.ilna.ir/news>
- Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H., & Sadeghi, R. (2008). *Second-generation Afghans in Iran: Integration, Identity and Return*. Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Sadeghi, R., Mahmoudian, H., & Jamshidiha, G. (2012). Marriage and Family Formation of the Second-Generation Afghans in Iran: Insights from a Qualitative Study. *International Migration Review*, 46(4), 828-860.
- Al-Ali, N. (2003). Women, Gender and Migration in Europe.
- Glaser, Barney G. & Anselm L. Strauss (1967), *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*, NY, Aldine
- Gregorian, V. (2014). *The emergence of modern Afghanistan: Politics of reform and modernization, 1880-1946*. Stanford University Press.
- Heberle, R. (1938). The causes of rural-urban migration a survey of German theories. *American Journal of Sociology*, 43(6), 932-950.
- Hoodfar, H. (2007). Women, religion and the 'Afghan education movement' in Iran. *The Journal of Development Studies*, 43(2), 265-293.
- Khan, A. (2012). Women and gender in Afghanistan. *Afghanistan Resource Desk*. Civil Military Fusion Center.
- Lee, E. S. (1966). A theory of migration. *Demography*, 3(1), 47-57.
- Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A., & Taylor, J. E. (1993). Theories of international migration: A review and appraisal. *Population and development review*, 431-466.
- Moghadam, V. M. (2003). *Modernizing women: Gender and social change in the Middle East*. Lynne Rienner Publishers.
- Rostami-Povey, E. (2007). *Afghan women: identity and Invasion*. Zed Books.
- Strand, A., Suhrke, A., & Harpviken, B. (2004). Afghan refugees in Iran: from refugee emergency to migration management. *Paper for International Peace Research Institute and CHR Michelsen Institute*, 16.
- Tariq, M. O., Ayoubi, N., Haqbeen, F. R., & Rennie, R. (2011). *Afghanistan in 2011: A survey of the Afghan people*. Asia Foundation.
- UNHCR Reports, Afghanistan Refugees Return to Uncertain Future, Internet News, Jun, (2010)